

A Critical Examination of Nevo and Koren's View on the Religion of the Arab Conquerors, with Emphasis on Syriac Sources

Seyyed Muhammad Sultani¹

Abstract

One of the central theses of revisionist Orientalists is that Islam gradually evolved from an early monotheistic movement into its classical form during the Umayyad period. Yehuda Nevo and Judith Koren, in their book *Crossroads to Islam: The Origins of the Arab Religion and the Arab State*, developed their own interpretation of this theory based on archaeological evidence and early Syriac sources. A key element of their argument is the idea of a progressive transformation in the religion of the Arab conquerors—from paganism to monotheism, and ultimately to Islam.

This paper employs a historical-critical method, with particular emphasis on early Syriac texts, to evaluate the validity of Nevo and Koren's hypothesis. The findings reveal that their theory concerning the emergence of Islam is not grounded in a rigorous philological or methodological use of Syriac sources related to the formative period of Islam.

Misinterpretations of the Syriac term *ḥanpē* (ḥanpā), disregard for its metaphorical usage, reliance on the "argument from silence" without considering the intentions and theological concerns of the Syriac authors, neglect of the polemical nature of certain texts, and omission of pre-'Abd al-Malik Syriac materials that explicitly reference Islamic beliefs—all constitute major methodological flaws in Nevo and Koren's interpretation.

KeyWords: Arabs, Islam, Syriac texts, Umayyads, ḥanpē, Yehuda Nevo, Judith Koren

1. PhD in Islamic History, Baqir Al-Uloom University (AS), Scientific Member of the Aemmeh Athar Higher Education Institute (s.mohammad.soltani@gmail.com)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی انتقادی دیدگاه نوو و کورن درباره دین فاتحان عرب، با تأکید بر منابع سریانی

سید محمد سلطانی^۱

چکیده

یکی از مهمترین نظریه‌های مستشرقان تجدیدنظرطلب شکل‌گیری تدریجی اسلام از یک دین توحیدی ابتدایی است که در دوره امویان در قالب اسلام پدیدار می‌شود. نوو و کورن، در کتاب چهارراه‌هایی به اسلام: مبادی مذهب تازیان و حکومت ایشان به تبیین ویژه خود از این نظریه بر اساس شواهد باستان‌شناختی و متون سریانی صدر اسلام پرداخته‌اند. یکی از محورهای اصلی این نظریه تکامل تدریجی دین فاتحان عرب از بت‌پرستی به یکتاپرستی و سپس اسلام است. نوشتار پیش‌رو به روش تحلیل تاریخی-انتقادی و با تأکید بر شواهد متون سریانی به ارزیابی این دیدگاه می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد نظریه نوو و کورن درباره پیدایش اسلام مبتنی بر روش علمی در بهره‌گیری از متون سریانی مرتبط با دوره نخستین شکل‌گیری اسلام نیست. برداشت نادرست از مقصود نویسندگان سریانی از واژه «حنپی»، عدم توجه به کاربست مجازی این واژه، تکیه بر برهان سکوت منابع بدون در نظر گرفتن دغدغه و هدف نویسندگان در اشاره به باورهای دینی اسلامی، بی‌توجهی به ماهیت جدلی برخی متون سریانی، و صرف‌نظر کردن از متون سریانی متعلق به دوره پیش‌عبدالملک که به باورهای اسلامی تصریح داشته‌اند، از مهمترین اشکالات نوو و کورن در استناد به متون سریانی است.

کلمات کلیدی: عرب، اسلام، متون سریانی، امویان، حنپی، یهودا نوو، یودیت کورن.

۱. دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقر العلوم (ع)، عضو گروه علمی مؤسسه آموزش عالی ائمه اطهار (ع)، (s.mohammad.soltani@gmail.com)

مقدمه

یکی از مهمترین نظریه‌های مستشرقان پیرو رویکرد تجدیدنظرطلبی در اعتبار گزارش‌های اسلامی (برای آشنایی با این رویکرد ن. ک: کورن و نوو، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۴؛ Schoeler, 2011: p.9) شکل‌گیری تدریجی اسلام از یک دین توحیدی ابتدایی است که در طول قرن‌ها به شکل کنونی آن درآمده است. نوو و کورن که دو باستان‌شناس اسرائیلی و متخصص مطالعات خاورمیانه هستند، کتاب چهارراه‌هایی به اسلام: مبادی مذهب تازیان و حکومت ایشان^۱ را به تبیین ویژه خود از این نظریه اختصاص داده‌اند.^۲ مقدمه این کتاب به نقد دیدگاه سنتی در تبیین تناقضات روایات اسلامی مربوط به صدر اسلام و دشواری‌ها و اشکالات استناد به گزارش‌ها و شواهد متنی، به ویژه متون متأخر از رویدادها پرداخته، و از سوی دیگر مزایای شواهد غیرمتنی مانند یافته‌های باستان‌شناسی، کتیبه‌شناسی و سکه‌شناسی را برشمرده است. (Nevo and Koren, 2003: p.3-10) محورهای اصلی دیدگاه نوو و کورن عبارتند از: مشرک بودن فاتحان عرب و پیدایش تدریجی اندیشه توحید و باورهای اسلام در میان آنان، و پیدایش شخصیت حضرت محمد (ص) و قرآن کریم در دوره عبدالملک بن مروان و پس از آن. (ibid: p.10-11)

هرچند حدود ۱۷ سال از انتشار دیدگاه نوو و کورن می‌گذرد و تأثیر فراوانی بر جامعه علمی و تا حدودی غیرعلمی داشته، تاکنون نه در میان مستشرقان و نه در مجامع علمی اسلامی به طور ویژه به بررسی تفصیلی آن، به ویژه مستندات متون سریانی، پرداخته نشده است. گئورگ شوئر نیز تنها بخشی از مقدمه کتاب زندگی نامه محمد (ص)؛ ماهیت و اعتبار را به مرور اجمالی شواهد باستان‌شناختی مخالف با دیدگاه نوو و کورن اختصاص داده است. مشخصات این اثر چنین است:

Schoeler, Gregor. *The Biography of Muhammad: Nature and Authenticity*. Routledge, 2010.

1. Nevo, Yehuda D., and Judith Koren. *Crossroads to Islam: the Origins of the Arab religion and the Arab state*. Prometheus Books, 2003.

۲. نوو پیش‌تر دست‌نوشته‌هایی به خط کوفی در صحرای نقب در فلسطین اشغالی کشف کرد و چهارصد مورد از آن‌ها را در کتابش دست‌نوشته‌ای عربی قدیم گزارش نمود.

دیدگاه یهودا و نوو بازتاب گسترده‌ای در جهان غرب داشته و کتاب آن‌ها به عنوان یکی از مشهورترین نگاه‌های تجدیدنظرطلبان، تأثیری آشکار بر آثار لاتین داشته است. (e.g. Shutao, 2018; Wakeley, 2012; Holland, 2014; Grodzki, 2014; Al-Azmeh, 2014; 2016) بسیاری از آثار موسسه إنارة در آلمان که توسط انتشارات فروغ به چاپ می‌رسد به پیدایش اسلام در عصر اموی اشاره داشته‌اند. برای نمونه کتاب چگونه مسلمان شدیم؟ نوشته آرمین لنگرودی پژوهشگر تاریخ اسلام ساکن اتریش را باید نام برد.^۱ برخی از نوشته‌های مستشرقانی که وام‌دار دیدگاه نوو هستند نیز به فارسی ترجمه شده است، که برای نمونه می‌توان از کتاب آغاز اسلام از اوگاریت به سامریه، نوشته فلکر پُپ یاد کرد. در ترجمه فارسی این کتاب در صفحه ۲۲۰ به ویژه به اندیشه‌های نوو اشاره شده است. انعکاس این دیدگاه در نگاه‌های فارسی زبان از گسترش آن میان جامعه ایران در آینده نه چندان دور خبر می‌دهد و بر ضرورت نقد و بررسی آن می‌افزاید.

نوو و کورن از دو دسته منابع تاریخی برای سامان‌دادن به دیدگاه خود بهره برده‌اند: متون مسیحی معاصر و یافته‌های باستان‌شناختی (شامل سکه‌ها، کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها). نوشتار پیش رو به روش تحلیل تاریخی-انتقادی و با تأکید بر شواهد متون سریانی به ارزیابی دیدگاه آنان درباره تکامل تدریجی دین فاتحان عرب خواهد پرداخت.^۲

۱. زیست‌شناخت نوو و کورن

یهودا د. نوو^۳ (۱۹۳۲-۱۹۹۲ م.) باستان‌شناس اسرائیلی و متخصص مطالعات خاورمیانه در دانشگاه عبری اورشلیم بود. تحقیقات باستان‌شناسی وی در صحرای یَقب در جنوب فلسطین اشغالی منجر به کشف برنگاشت‌هایی به خط کوفی شد. این یافته‌ها وی و خانم یودیت کورن^۴، کتابدار کتابخانه دانشگاه حیفا، را در دهه ۱۹۸۰ بر آن داشت که ارزیابی

۱. چاپ اول تابستان ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)، چاپ دوم با تصحیحات و اضافات بهار ۱۳۹۷ (۲۰۱۸)، ۲۶۸ صفحه، انتشارات فروغ.

۲. نوو و کورن از بسیاری از شواهد باستان‌شناختی مخالف دیدگاه خود غفلت و یا چشم‌پوشی کرده‌اند. ایلکا لیندستد بیشتر این شواهد را گردآوری و ترجمه کرده است (Lindstedt, 2019; pp. 207-231).

3. Yehuda D. Nevo

4. Judith Koren

دوباره‌ای از تاریخ پیدایش اسلام و دوره نخست اسلامی ارائه دهند. کتاب چهارراه‌هایی به اسلام: مبادی مذهب تازیان و حکومت ایشان^۱ حاصل کار این دو نویسنده است که در آن به تبیین دیدگاه ویژه خود در این باره پرداخته‌اند.^۲

سایر نگاشته‌های علمی یهودا نوو عبارتند از:

- کتاب دوره نخستین عربی در نقب، ۱۹۸۲.^۳
- کتاب سیده بوکر و نقب جنوبی، سده ۷ و ۸ میلادی، ۱۹۸۵.^۴
- مقاله «خاستگاه‌های توصیفات اسلامی از عبادتگاه جاهلی مکه»، ۱۹۹۰.^۵
- کتاب مشرکان و چوپانان: ارزیابی دوباره سیستم‌های کشت رواناب در بیزانس و دوره‌های نخستین عربی، ۱۹۹۱.^۶
- مقاله «رویکردهای روش‌شناختی به مطالعات اسلامی»، ۱۹۹۱.^۷
- کتاب برنگاشت‌های عربی کهن از نقب، ۱۹۹۳.^۸
- مقاله «به سوی یک پیش‌تاریخ از اسلام»، ۱۹۹۴.^۹

1. Nevo, Yehuda D., and Judith Koren. Crossroads to Islam: the Origins of the Arab religion and the Arab state. Prometheus Books, 2003.

2. https://en.wikipedia.org/wiki/Yehuda_D._Nevo; <https://en-academic.com/dic.nsf/enwiki/2220453>.

3. Rosen–Ayalon, M., Ben–Tor, A. & Nevo, Y. The Early Arab Period in the Negev. Jerusalem, The Hebrew University of Jerusalem, Institute of Archaeology, 1982.

4. Nevo, Y. D. Sede Boqer and the Central Negev, 7th–8th Century AD. Jerusalem, Israel Publication Services, 1985.

5. Nevo, Yehuda D., and Judith Koren. “The origins of the Muslim descriptions of the Jāhīlī Meccan sanctuary.” *Journal of Near Eastern Studies* 49.1 (1990): 23–44.

6. Nevo, Yehuda D. Pagans and herders: A re–examination of the Negev runoff cultivation systems in the Byzantine and early Arab periods. Negev, Israel, IPS Limited, 1991.

7. Koren, Judith, and Yehuda D. Nevo. “Methodological approaches to Islamic studies.” *Der Islam* 68.1 (1991): 87–107.

8. Nevo, Yehuda D., Zemira Cohen, and Dalia Heftman. Ancient Arabic Inscriptions from the Negev. Midreshet Ben–Gurion, IPS Ltd, 1993.

9. Nevo, Y.. “Towards a prehistory of Islam.” *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* (1994): 108–141.

۲. دیدگاه نوو و کورن درباره دین فاتحان عرب

نوو و کورن در بخش سوم کتاب خویش در پی اثبات این هستند که شکل‌گیری اسلام پاسخی به نیازهای جدید حکومت عرب بوده است. آنان بر این باورند که در زمان فتوحات افراد قبایل زیادی مشرک بودند و شرک تا میانه سده دوم/هشتم در میان عرب‌ها برخی مناطق همچنان ادامه یافت. دین رسمی حکومت عرب‌ها که پس از فتوحات روز به روز تقویت و تثبیت می‌شد، ابتدا یک شکل کلی و ابتدایی باور توحیدی داشت. به تدریج این دین تحت تاثیر شاخه‌های مختلف باورهای توحیدی رایج در سرزمین‌های فتح شده قرار گرفت و سرانجام با معرفی یک پیامبر عرب، به شکل اسلام درآمد. رسیدن به این مرحله تا پایان دوره مروانیان به طول انجامید و رسمی شدن اسلام در دوره نخستین عباسیان صورت پذیرفت. (Nevo and Koren, 2003: p.171) نوو و کورن برای اثبات دیدگاه خود، ابتدا به بررسی زمینه‌های دینی ساکنان جزیره العرب پرداخته، و سپس شواهد خود را برای نظریه شکل‌گیری تدریجی اسلام ارائه داده‌اند.

۲-۱. زمینه‌های دینی

افزون بر شواهد باستان‌شناختی (Nevo and Koren, 2003: p.174-195)، نوو و کورن فصل دوم از بخش سوم کتاب را به شواهدی از متون سریانی مبنی بر مشرک بودن توده فاتحان عرب اختصاص داده‌اند. نخستین متن سریانی که نوو و کورن به آن استناد کرده‌اند کتاب زندگی ماکسیموس اعتراف‌کننده است. نویسنده کتاب که پیرو مکتب مونوتلیتیسم^۱ (یکتایی اراده عیسی ع) است با انتقاد از ماکسیموس دیوتلیتیست^۲ (پیرو مکتب برخورداری عیسی ع از دو اراده الهی و بشری) می‌نویسد: «پس از آن‌که عرب‌ها کنترل سوریه را به دست گرفتند، ماکسیموس توانست از اختفاء درآید و آشکارا به ترویج عقاید خویش بپردازد، زیرا بدعت

1. Monothelism

2. Dyothelitist

عادت دارد با شرک^۱ همراه شود.» (Brock, 1973: p. 317) به باور نوو و کورن واژه «شرک» در این متن نمی‌تواند به معنای «غیر مسیحیت» باشد، زیرا به باور نویسندگان، ماکسیموس بدعت‌گزار (و غیر مسیحی) است و با شرک همکاری می‌کند. از نگاه نویسندگان، عرب‌ها مشرک هستند و به همین سبب، نسبت به نزاع‌های فرقه‌های مسیحی ابراز بی‌تفاوتی می‌کنند. (Nevo and Koren, 2003: pp. 215-216)

شاهد دوم در نگاشته‌های یشوع‌یهب سوم^۲ (م. ۳۹-۴۰/ ۶۵۹) است. وی بر این نکته تأکید دارد که عرب‌ها (طیایی ماه‌گرایی^۳) فرقی بین فرقه‌های مسیحی نمی‌گذارند و اجباری به تغییر دین آن‌ها ندارند و فقط در صورت مسیحی ماندن، نصف داراییشان را طلب می‌کنند (Hoyland, 1997, pp. 180-181). نوو و کورن معتقدند یشوع‌یهب سخنی درباره دین عرب‌ها نگفته، اما در این نامه از آنان تعبیر به «مشرکان»، در مقابل «مسیحیان» کرده است. (Nevo and Koren, 2003: p. 216)

شاهد سوم متعلق به سی یا چهل سال بعد است. آثاناسیوس دوم^۴، اسقف کلیسای ارتدکس سوریه در سال‌های ۶۴-۶۷ / ۶۸۴-۶۸۶، در نامه‌ای به یک کشیش درباره نحوه برخورد با شمار فزاینده مسیحیانی که در مراسم قربانی مشرکان (حنپی) شرکت می‌کنند، به ویژه زنان مسیحی که به ازدواج با آنان تن می‌دهند، می‌نویسد:

مسیحیان ... بدون خویشتن‌داری با مشرکان در جشن‌هایشان شرکت می‌کنند ... و برخی زنان نگون‌بخت خود را با آنان یکی می‌سازند (یعنی ازدواج می‌کنند) ... [خ]لاصه این-که همگی می‌خورند، بدون هیچ تمایزی، هر یک از قربانی‌های مشرکان را، که نتیجه آن فراموشی دستورها و هشدارهای رسولان است ... که از زنا، [گوشت حیوان] خفه شده، خون،

1. paganism

2. Ishoyahb III

3. ṭayyāyê mahggrayê

4. Athanasius II

و غذای قربانی مشرکان اجتناب کنند. آنان را برحذر دار، توبیخ کن، تذکر بده، و به ویژه زنان متحد شده با چنان مردانی را، تا از غذای قربانی آن‌ها خود را دور بدارند، از [گوشت حیوان] خفه شده، و از اجتماعات آنان. بلکه آنان باید با تمام قدرت تلاش کنند که کودکان متولد شده از اتحادشان (ازدواجشان) با آنان را غسل تعمید دهند. اگر زنانی را دیدی که به این شیوه شایسته مسیحیان رفتار می‌کنند، نباید آنان را فقط به خاطر ازدواج آشکارا و رضایت‌مندانه با مشرکان، از شرکت در رازهای مقدس [یعنی عشای ربانی] محروم کنی. هیچ یک از کشیش‌های ارتدکس نباید عالمانه و عامدانه نسطوریان، پیروان جولیان (Julians) یا سایر بدعت‌گزاران را از تعمید مقدس و عشای ربانی بهره‌مند سازد. (Hoyland, 1997: p.149)

نوو و کورن معتقدند حتی اگر «قربانی» را معادل «ذبح شرعی» در اسلام در این مورد بتوان این توجیه را پذیرفت، اما خفه کردن حیوان که در متن جزو رسومات عرب دانسته شده، قطعاً امری اسلامی نیست، و باید آن را از رسوم مشرکانه فاتحین نخستین عرب دانست که شاهی بر مشرک بودن آنان در دوره نخستین است. (Nevo and Koren, 2003: p.218)

آخرین شاهد متن شورای کلیسای نسطوری در ۵۶ هجری/۶۷۶ میلادی (Chabot, 1902: Synodicon Orientate, Syriac text: p. 224, French translation: p. 488) و تصمیم این شورا بر مرتد دانستن و طرد زنان مسیحی‌ای است که با عرب‌ها ازدواج کرده‌اند. (Nevo and Koren, 2003: pp. 218-221)

به باور نوو و کورن، نقطه اساسی در تفسیر اشارات متون سریانی به ویژه متون متعلق به سده هفتم میلادی به دین عرب‌ها، واژه حنپی است. معنای استاندارد واژه‌نامه‌ای آن «مشرک»^۱ یا «بی‌خدا»^۲ است و در متون نیز به همین معنا به کار رفته، و در نتیجه برای اشاره به زرتشتیان، فرقه‌های غیرمسیحی، و انواع مختلف روح‌باوران^۳ استفاده شده است. این واژه در پیشیتا نیز

1. pagan

2. godless

3. animists

به معنای «مشرکان» است. نوو و کورن بر این باورند که بر اساس گزارش‌های سنتی اسلامی نمی‌توان کاربرد این واژه را برای عرب‌ها تبیین کرد و در نتیجه نویسندگانی که تلاش کرده‌اند این کاربرد آن را بفهمند، آن را به صورت یک عبارت تحقیرآمیز برای اشاره به «مسلمانان» توضیح داده‌اند. این کاربرد در وهله اول غیرمحتمل نیست. اما در زمان‌های بعدی به ویژه در اروپا واژگان دیگری برای مسلمانان استفاده شده است که معنای «مشرک» دارند: «در قرون وسطی یک فرد مسلمان را پاگانوس^۱، در کتاب سرود رونالد^۲ متعلق به قرن یازدهم پاین^۳، و در انگلیسی میانه (قرون ۱۱-۱۵) پاینیم^۴ خوانده شده است.» (Pines, ۱۹۹۰: ۳۶.n) واژه حنیپی در دفاعیه‌های سریانی دوره عباسیان نیز برای اشاره به مسلمانان به کار رفته است. تئودور بار کُنای^۵ (اواخر قرن دوم/هشتم تا اوایل قرن سوم/نهم)، نونای نُصیبینی^۶ (نیمه قرن دوم/نهم) مسلمانان را حنیپی «جدید» یا «امروزی» می‌خواند. (Nevo and Koren, 2003: pp. 213-214)

۲-۲. شواهد یکتاپرستی عرب در قرن هفتم و ابتدای قرن هشتم میلادی

به باور نوو و کورن، با مراجعه به متون قرن هفتم و هشتم می‌توان در کنار شواهد پیشین که دلالت بر مشرک بودن عرب‌ها بعد از فتوحات دارد، شواهدی بر وجود یک دین غیرمشرکانه در میان آنان یافت که البته با اسلام متفاوت است و به تدریج به سوی آن در حال تکامل است. نوو و کورن ادعای خود را بر سه متن سریانی مبتنی کرده‌اند.

1. paganus
2. Chanson de Roland
3. paien
4. paynim
5. Theodor bar-Konai
6. Nonnus of Nissibis

۷. لازم به ذکر است که در راستای تبیین دقیق‌تر شواهد مورد استناد نوو و کورن، در این بخش برخی از این شواهد به ترتیبی متفاوت با متن اصل کتاب ارائه شده است.

۲-۱-۲. کتاب منسوب به متودیوس

نخستین متن سریانی مورد استناد، کتاب منسوب به متودیوس^۱ است که بر اساس شواهد داخلی می‌توان تاریخ نگارش آن را ۶۹۰/۷۰ دانست. در این کتاب از عرب‌ها با عنوان «فرزندان اسماعیل» و «ویران‌گر» یاد شده است. او پیش‌بینی می‌کند که مسیحیان زیادی به دین عرب‌ها درآیند، اما اشاره‌ای به اسلام یا مشخصه‌ای اسلامی نمی‌کند. دغدغه نویسنده، ارتداد مسیحیان بوده و ماهیت آن آیین دیگر اهمیتی برایش نداشته است. نوو و کورن از کاربرد کلمه ارتداد^۲ و نه بدعت^۳، چنین برداشت کرده‌اند که دین عرب‌ها، یکی از فرقه‌های مسیحی نبوده است. (Nevo and Koren, 2003: p.231)

نوو و کورن بیان می‌کنند که مطالعه این اشارات به دین عرب‌ها، این احساس را ایجاد می‌کند که ابتدای دهه ۶۹۰ میلادی زمان تصمیم‌گیری بوده است. تا پیش از آن، نخبگان عرب یکتاپرست بودند، اما سایرین را به پذیرش اسلام مجبور نمی‌کردند. توده عرب می‌توانست مشرک باقی بماند و مسیحیان نیز می‌توانستند به آنان پیوندند. اما در اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ میلادی نویسندگان مسیحی توصیفات^۴ از دین عرب‌ها به دست می‌دهند که می‌توان آن را دین محمدی^۴ خواند. نوو و کورن این تغییر را مرتبط با اتخاذ یک دین حکومتی همراه با اعلان محمد [ص] به عنوان پیامبر در سال ۶۹۱/۷۲-۶۹۲ در کتیبه قبة الصخرة می‌دانند، که در ادامه مورد بررسی بیشتر قرار خواهد گرفت. (Nevo and Koren, 2003: p.231)

همچنین شواهدی وجود دارد که در دهه ۶۹۰ دیدگاه نخبگان حاکم نسبت به مسیحیت سخت‌گیرانه‌تر شده است. آناتاسیوس سینایی (متوفای حدود ۷۰۰ میلادی) راهنمایی برای ابطال براهین بدعت‌گزاران نوشته است که به احتمال بیشتر متعلق به دهه ۶۹۰ است.

1. Pseudo-Methodius

2. apostasy

3. heresy

4. Mohammadan

(Hoyland, 1997: pp. 92-93) دیدگاه او نسبت به دین عرب بیشتر متمرکز بر مجادلات مسیح‌شناسانه است. او می‌نویسد عرب‌ها مسیحیان را متهم به دوگانه‌پرستی می‌کنند و گمان می‌کنند مسیحیان قائل به پسر خدا بودن مسیح به معنای لفظی آن هستند، یعنی «خداوند به‌طور جسمانی فرزنددار شده است.»^۱ او همچنین دو مجموعه داستان نوشته است که دومی در سال ۶۹۰/۷۱ برای کمک روحی به برده‌های مسیحی اربابان عرب نگاشته شده است. یکی از این داستان‌ها درباره شهادت جورج سیاه‌پوست است. او که در هشت سالگی از مسیحیت خارج شده بود، در بزرگسالی دوباره مسیحی شد. ارباب ساراسن او در دمشق وادارش می‌کرد با او نماز بخواند، اما جورج زیر بار نرفت و به همین سبب کشته شد. (Hoyland, 1997: p. 351) داستان دیگر مربوط به زنی مسیحی به نام یوفمیا^۲ است که کنیز زنی ساراسن در دمشق بود و هر بار که از مراسم کلیسا برمی‌گشت کتک می‌خورد. اما او با استقامت بر دین خود باقی ماند. در این داستان‌ها از دین عرب‌ها چیزی گفته نشده است. هویلند آغاز اسارت جورج را در دهه ۶۴۰ و شهادت او را در دهه ۶۵۰ دانسته است. عدم مدارای مذهبی با مسیحیت که در این داستان‌ها به تصویر کشیده شده است، بیشتر به دوره عبدالملک و ولید شباهت دارد، بازه‌ای که در آن آناستاسیوس به نگارش مشغول بوده است. اصلاً انگیزه وی از نگارش این داستان‌ها را می‌توان دشمنی فزاینده با مسیحیان در آن زمان دانست.

نو و کورن اوضاع مصر نیز همین‌طور تصویر کرده‌اند. زمانی که عبدالملک برادرش عبدالعزیز را در سال ۶۸۵/۶۵ به فرمانداری مصر منصوب کرد، به سبب جوانی وی، آناستاسیوس قبطی^۳ را کاتب و مدیر کل او قرار داد و مسئولیت نهایی امور را به او سپرد. عبدالعزیز با جامعه مسیحیت، و به‌ویژه با سراسقف‌ها، ابتدا یوحنای سمنودی (۶۸۶-۶۸۹) و سپس اسحاق اهل راقوده، روابط خوبی داشت. اما در همین دوره سراسقفی اسحاق (یعنی پس از ۶۸-۶۹/۶۸۹)

1. God has carnally begotten a son

2. Euphemia

3. the Copt Athanasius

عبدالعزیز دستور داد همه صلیب‌ها را در مصر بشکنند و سپس بر در همه کلیساها این نوشته را بیاویزند: «محمد رسول بزرگ است، که از جانب خداست. و عیسی نیز رسول خداست. خداوند نزاییده و زاییده نشده است.» (Hoyland (1997: p. 151) او همچنین اسحاق را برای شام دعوت کرد و از او خواست تا نشان صلیب را پیش از خوردن به جا نیاورد. (ibid)

۲-۲-۲. یعقوب ادسایبی (متوفای حدود ۷۰۸/۸۹)

متن بعدی، نامه بدون تاریخی از یعقوب ادسایبی است که در اصل می‌خواهد اثبات کند که حضرت مریم از نسل حضرت داود (ع) است. در این نامه چنین می‌خوانیم:

این‌که مسیح از نسل داود است، همگان اعتراف دارند، یهودیان، ماهگرایان^۱ و مسیحیان ... ماهگرایان همچنین، گرچه نمی‌خواهند بگویند که این مسیح حقیقی، که آمده است و توسط مسیحیان پذیرفته شده است، خدا و فرزند خداست، با این حال، آنان قاطعانه اعتراف دارند که او مسیح راستین است که قرار بود بیاید... [در این موضوع آنان بحثی با ما ندارند، بلکه با یهودیان بحث دارند... [اما] آنان حاضر نیستند مسیح را خدا یا فرزند خدا بخوانند. (Crone and Cook, 1977: p. 11; see also Hoyland, 1997: p. 166)

نوو و کورن این دیدگاه یهودی-مسیحی نسبت به عیسی را نخستین هسته دین جدید عرب می‌دانند که در آن زمان، در آیین توحیدی عرب به خوبی تثبیت شده بوده است. (Nevo and Koren, 2003: p.235)

۲-۲-۳. گفتگوی اسقف یوحنا و امیر

آخرین شاهد نوو و کورن گفتگوی میان یک اسقف مونوفیزیت و یک فرمانروای عرب (امیر) در روز یکشنبه نهم ماه می است که یک نسخه خطی به تاریخ ۸۷۶ میلادی آن را گزارش کرده است. نائو معتقد است این گفتگو در سوریه میان اسقف یوحنا اول (۶۳۵-۶۴۸ میلادی) و عمرو بن عاص صورت گرفته است. (Nau, 1915, introduction) تعیین شخص امیر بر اساس

1. Mahgrayê

یک گزارش کوتاه ظاهراً مستقل از این دیدار در کتاب مایکل سریانی^۱ صورت پذیرفته است که در آن، نام امیر به صورت «عمرو بن سعد» ثبت شده است. نام یوحنا نیز توسط ویراستار نسخه در عنوان توضیحی نامه درج شده و در خود متن وجود ندارد. نوو و کورن معتقدند اگر نام اسقف را یوحنا بدانیم تنها گزینه یوحنا ی اول است. و اگر امیر را عمرو بن عاص بدانیم، محتمل‌ترین تاریخ سال ۶۳۹/۱۸ خواهد بود. احتمال دیگر سال ۶۴۴/۲۳ است که بنا بر گزارش‌های سنتی اسلامی، عمرو بن عاص در مصر بوده است و باید عمرو را فرماندار حمص بدانیم که طبری «عمیر بن سعد انصاری» ثبت کرده است. (see Nau, 1915: p. 227, (n.3; Lammens, 1919; Crone and Cook, 1997 اما نوو و کورن این تطبیق را نپذیرفته و با بیان اشکالات متعدد آن، بهترین راه تشخیص زمان نگارش متن و نیز طرفین گفتگو را توجه به خود متن دانسته‌اند. (Nevo and Koren, 2003: p.222)

نکات اصلی این نامه که مرتبط با بحث ماست، عبارتند از:

۱. یک بحث مسیح‌شناسانه: آیا عیسی خداست یا پسر خدا؟ و چگونه ممکن است این همزمان در یک شخص وجود داشته باشند؟
۲. این حقیقت که عرب‌ها اسفار پنجگانه (کتب پنجگانه عهد عتیق)، و حضرت ابراهیم و موسی ع را به عنوان پیامبر قبول دارند، اما سایر کتاب‌های عهد عتیق و انبیاء دیگر را نمی‌پذیرند.
۳. قوانین حاکم بر مسیحیان: آیا آن‌ها قوانین خود را دارند یا باید بر اساس قوانین عرب‌ها مورد قضاوت قرار بگیرند؟ (Nevo and Koren, 2003: p.224)

نوو و کورن چند نکته را در این متن مورد توجه قرار داده‌اند:

۱. امیر به دنبال شناخت عقاید مسیحیان است و نه نقد آن. او قطعاً یک مسلمان نیست. او هیچ دانشی از اسلام یا طرفداری از آن ندارد و نامی از حضرت محمد، اسلام و قرآن نمی‌برد.
۲. او برای اثبات خدا بودن عیسی، شهادی از سخنان ابراهیم و موسی طلب کرده، که مبتنی بر

1. Michael the Syrian

انحصار باور امیر به حقانیت این دو پیامبر و نیز اسفار پنج‌گانه است. بنابراین او نه عهد جدید را قبول دارد و نه پیامبری عیسی را پذیرفته است. این دیدگاه امیر را باید برگرفته از یکی از فرقه‌های غیرخاخامی یهودی دانست که می‌تواند مسیحیت یهودی و یا طبق نظر کرونه و کوک (Crone and Cook, 1977: pp. 14-15) سامری باشد. (Nevo and Koren, 2003: pp. 224-225)

با توجه به این که امیر به دنبال تعیین تکلیف نسبت به قانون لازم‌الاجرا در مناطق مختلف شام است، می‌توان گفت زمان این گفتگو در اوایل دوره‌ای است که عرب‌ها روند مدیریتی و اجرایی شامات را تنظیم می‌کردند. آن‌ها در مسائل قانونی فقط موارد ضروری را تغییر می‌دادند، همان‌طور که، مطابق آن چه پیش‌تر گفته شد، در امور اداری و حکومتی نیز تغییر اندکی در الگوهای بیزانسی ایجاد کردند. بنابراین به نظر می‌رسد این گفتگو در سال‌های نخست فتوحات که اوضاع هنوز مبهم و پیچیده است، انجام نشده، بلکه متعلق به سال‌های نخستین حکومت معاویه است. بنابراین نوو و کورن با این استدلال متفاوت، به همان نتیجه می‌رسند که تاریخ گفتگو را باید ۶۴۴/۲۳ دانست و نه ۶۳۹/۱۸. بنابراین، اسقف داستان، همان یوحنا اول است، و دلیلی وجود نخواهد داشت که سخن لامنس و کرونه و کوک مبنی بر تطبیق امیر بر فرماندار حمص را نپذیریم. فرضیه نوو و کورن این است که سال ۲۲-۲۳ هجری زمانی است که معاویه دین یکتاپرستی مبهمی را اتخاذ کرد، از این رو، تاریخ‌گذاری این گفتگو در این سال، با جنبه‌های دینی گفتگو نیز تناسب دارد. (Nevo and Koren, 2003: p. 226-227) به باور نوو و کورن، این امکان وجود دارد که امیر از اختلاف مونوفیزیت‌ها، دئوفیزیت‌ها و کلسدانی‌ها در امور عقیدتی و قانون‌گذاری آگاهی داشته و از این رو نگران عدم امکان واگذاری امور به خود ایشان بوده است. (Nevo and Koren, 2003: p. 227)

نوو و کورن تأکید دارند که در این گفتگو سخنی از قرآن به میان نیامده و امیر به «قوانین مهاگری» اشاره دارد، بدون این که آن را مبتنی بر متن دینی بداند؛ و اگر این قوانین از کتابی گرفته شده باشد، آن کتاب باید اسفار پنجگانه باشد و نه قرآن. آنان این مساله بسیار مهم

معرفی می‌کنند زیرا چگونه ممکن است امیر درباره مسائل مسیح‌شناسی صحبت کند اما سخنی از دیدگاه قرآنی درباره مسیح نگویید و برای اثبات الوهیت مسیح، خواستار برهانی از اسفار پنجگانه باشد؟! از نظر آنان این امر نیز عجیب است که امیر انتظار دارد قوانین جامعه مسیحیت باید در انجیل نوشته شده باشد. آنان این دیدگاه را بیانگر وجود یک زمینه فکری یهودی در امیر عرب می‌دانند، چراکه در فکر اسلامی تنها بخش کوچکی از احکام شریعت را می‌توان از قرآن استخراج کرد. به باور نوو و کورن، همه این‌ها نشان می‌دهد اصلاً قرآن در آن زمان وجود نداشته، و امیر نیز دینی غیر از اسلام داشته، که همان یکتاپرستی ابتدایی متأثر از مسیحیت یهودی است. (Nevo and Koren, 2003: p. 228)

۳. نقد و بررسی

شواهدی که نوو و کورن از متون غیراسلامی ارائه داده‌اند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست، متون سریانی‌ای هستند که در آن‌ها از فاتحان عرب با عنوان «حنپی» (ḥanpê) یاد شده است، و نوو و کورن آن را شواهدی بر مشرک بودن عرب در زمان فتوحات می‌دانند. دسته دوم، متونی هستند که تنها بر یکتاپرستی فاتحان عرب تأکید کرده‌اند، ولی هیچ نشانی از دینی به نام «اسلام»، با محوریت قرآن کریم و حضرت محمد (ص)، در آن‌ها وجود ندارد. بنابراین، ارزیابی دیدگاه نوو و کورن در این فصل بر اساس این دو محور صورت پذیرفته است.

۳-۱. «حنپی» (ḥanpê) خوانده شدن فاتحان عرب

خلاصه استدلال نوو و کورن به کاربست واژه «حنپی» (ḥanpê) در متون سریانی برای اشاره به فاتحان عرب این چنین است:

الف) معنای استاندارد واژه «حنپی» (ḥanpê) «مشرک»^۱ یا «بی‌خدا»^۲ است، و در نتیجه برای

1. pagan

2. godless

اشاره به زرتشتیان، فرقه‌های غیرمسیحی، و انواع مختلف روح‌باوران^۱ استفاده شده (Nevo and Koren, 2003)، اما درباره سایر خداپرستان، از جمله یهودیان، به کار نرفته است (ibid: p. 214).
 ب) ترجمه این واژه به «غیرمسیحی» با معنای اصلی این واژه ناسازگار است، و شواهدی که برای این معنا بیان شده، نادرست است (ibid).

ج) مسیحیان این دوره، هرگز از عبارت «مسلمان» برای اشاره به فاتحان عرب استفاده نکرده‌اند (ibid).

در میان چهار شاهد سریانی مورد استناد نوو و کورن، آنان در برداشت از شاهد دوم و سوم اشتباه کرده‌اند و اصلاً مراد نویسندگان از واژه «حنپی» عرب‌ها نبوده است. در شاهد نخست و شاهد چهارم باید سخن نوو و کورن را در این باره که این واژه برای اشاره به فاتحان عرب بوده را پذیرفت، اما مساله این است که شواهد نشان می‌دهد این واژه در معنای مجازی و توسعه‌یافته‌ای به کار رفته است که شامل برخی فرقه‌های یگانه‌پرست نیز می‌شده است. در ادامه به تبیین تفصیلی این شواهد می‌پردازیم.

شاهد دوم، نامه‌های یسوع یهب سوم (متوفای ۶۵۹) است که اسقف، مطران، جاثلیق، و در دهه آخر عمرش رهبر کلیسای سریانی شرقی بوده است. نوو و کورن معتقدند در این نامه از عرب‌ها تعبیر به «مشرکان»، در مقابل «مسیحیان»، شده (Nevo and Koren, 2003: p. 216)، اما این سخن کاملاً اشتباه است. در میان این سه نامه تنها نامه‌های C، واژه مشرکان را به کار برده است، که با مطالعه کامل متن، روشن می‌شود که منظور نویسنده، عرب‌ها نیستند، بلکه سایر مشرکانی است که در آن منطقه، پیش از ورود عرب‌ها زندگی می‌کرده‌اند:

از همه مردم روی زمین تنها شما همه این‌ها را ترک کرده‌اید. به سبب بیگانه شدن شما نسبت به همه این‌ها، [نیروی دارای] اثر فریبنده به آسانی ابتدا کنترل شما را به دست گرفت، و اکنون نیز [چنین است]. زیرا این، اغواگر شما و ویران‌کننده کلیساهایتان، پیش‌تر بر ما ظاهر شد در سرزمین

1. animists

رَدَن، سرزمینی که در آن مشرکان بسیار بیشتر از مسیحیان بودند. اما به سبب برخورد بسیار خوب مسیحیان، حتی آن مشرکان نیز فریب او را نخوردند. بلکه او مانند یک فرد منفور از اینجا اخراج شد. (Isho'yahb III, Ep. 14C, 251. qtd. in Hoyland, 1997: p. 181; Penn, 2015b: p. 35)

شاهد سوم نوو و کورن سخنان آثاناسیوس بلدی است. وی در صومعه قِشیری که مرکز شناخته شده‌ای برای یادگیری زبان یونانی بود، به تحصیل پرداخت و در نتیجه از جمله مفسران مشهور عهدین گردید. او در سال ۶۸۴ به عنوان سرمطران میافیزیت انتخاب شد و در ۶۸۷ جان سپرد. تنها اثر به جامانده از وی یک بخشنامه کلیسایی خطاب به مسیحیانی است که با خوردن قربانی‌های حنیپی (*hampe*) و با ازدواج با مردانشان با آنان درمی‌آمیزند (Penn, 2015b: pp. 79-80). نوو و کورن معتقدند حتی اگر «قربانی» را معادل «ذبح شرعی» در اسلام در این مورد بتوان این توجیه را پذیرفت، اما خفه کردن حیوان که در متن جزو رسومات عرب دانسته شده، قطعاً امری اسلامی نیست، و باید آن را از رسوم مشرکانه فاتحین نخستین عرب دانست که شاهی بر مشرک بودن آنان در دوره نخستین است. (Nevo and Koren, 2003: p.218)

اما استشهاد نوو و کورن به این متن نیز نادرست است، زیرا همانطور که مایکل فیلیپ پن تاکید دارد، ارجاعات مکرر نویسنده به قربانی حنیپی این امر را موجه‌تر می‌سازد که مراد وی همان مشرکان هستند، زیرا قربانی مشرکان از همان سده نخست میلادی مورد بحث و طعن بوده است. اشاره نویسنده به «غذای قربانی آن‌ها و [حیوانات] خفه شده» به آیات اعمال رسولان ۱۵: ۲۰، ۱۵: ۲۹، و ۲۱: ۲۵ اشاره دارد که از آن چه چندخدایان برای بت‌هایشان قربانی می‌کنند سخن می‌گوید. با اذعان به این که معنای نخستین این واژه همان مشرک است، این احتمال نیز وجود دارد که آثاناسیوس از این واژه، سطوح مختلف معنایی را اراده کرده باشد. بنابراین در این متن تصریحی به این که مراد از حنیپی مسلمانان باشد وجود ندارد. دو مساله سبب شده است تا این متن یک نوشته اسلام‌ستیز قلمداد شود: نخست این که این اصطلاح در دهه‌های بعدی به طور فزاینده‌ای به ابزار جدلی برای اشاره به مسلمانان مبدل شده است. و دوم این که به احتمال زیاد در سده هشتم میلادی، یک مستنسخ میافیزیت

این عبارت را به عنوان نامه اضافه کرده است: «نامه‌ای از سرمطران آتاناسیوس مبارک درباره این: این که یک مسیحی از قربانی‌های آن هاجری‌ها که اکنون حکمرانی می‌کنند، نخورد.» البته این احتمال قوی‌تر است که مستنسخ بنا به میل خویش، این نامه ضد مشرکان را به صورت نامه‌ای علیه مسلمانان جهت دهی و ارائه کرده است. (Penn, 2015b: pp. 80-82) بنا بر تحلیل هولگر زلنتین، آتاناسیوس از واژه حنیپی استفاده کرده است زیرا واژه «حنیف» در خود قرآن برای توصیف مسلمانان استفاده شده است. (Zellentin, 2013: 7-13)

آخرین شاهد نوو و کورن متن شورای کلیسای نسطوری در ۵۶ هجری/۶۷۶ میلادی است. جورج اول، جاثلیق سریانی‌های شرق بین سال‌های ۶۶۰ تا ۶۸۰ میلادی بود. وی در سال ۶۷۶ یک شورای کلیسایی در جزیره دایرین (بحرین امروزی) تشکیل داد. این شورا در نهایت، سندی متشکل از یک مقدمه و نوزده حکم فراهم آورد، که به موضوعات مختلفی پرداخته است. احکام ششم، چهاردهم و نوزدهم به عنوان نخستین واکنش مسیحیان به اسلام، ارتباط ویژه‌ای با موضوع نوشتار حاضر دارد. (Penn, 2015b: pp. 69-70) در هر سه حکم از واژه «حنپی» استفاده شده است و فضای متن نشان می‌دهد که مراد از آن می‌تواند مسلمانان هم باشند.

در نخستین شاهد ارائه شده توسط نوو و کورن نیز باید پذیرفت که واژه «حنپی» اشاره به فاتحان عرب دارد. این سند که عنوان سریانی آن «تاریخ ماکسیموس فلسطینی شیری، که بر خالق خود کفر ورزید و زبانش بریده شد» است، عموماً نزد دانشمندان معاصر با عنوان زندگی سریانی ماکسیموس اعتراف‌گیرنده شناخته می‌شود. ماکسیموس اعتراف‌گیرنده (متوفای ۶۶۲) یکی از مهم‌ترین مخالفان عقیده مونوتلیتیسم^۱ در نیمه قرن هفتم است. زندگی ماکسیموس توسط یک مارونی طرفدار مونوتلیتیسم نگاشته شده است. او از ابتدای تولد ماکسیموس تا مخالفتش با باور مونوتلیتیسم و مخفی شدنش از ترس امپراطور را تشریح کرده، و سپس از ظهور عرب‌ها و احیای تفکر ماکسیموس سخن می‌گوید: «بدعت عادت دارد همراه شرک^۲ جریان یابد و برای معاش خود

1. Monothelism

2. paganism

از مجازات فرستاده شده قدرت بگیرد. وقتی این بدبخت دید که سرزمین از آن عرب‌ها شده و دیگر کسی نیست که مانع باور او شود و آن را منسوخ سازد، او بار دیگر در ملاء عام فریب خویش را اعلام کرد و بذر تعلیم خویش را میان برخی مناطق سوریه پراکند.» (Penn, 2015b: p. 65; see also) (Hoyland, 1997: pp. 139–42; Wright, 1870: vol. 3, p. 1206)

بنابراین باید درباره کاربست واژه «حنپی» در متن نخست و متن چهارم بیشتر سخن بگوییم. بنا به ادله زیر می‌توان گفت که این واژه در این دو متن در معنای حقیقی خویش (یعنی مشرکان) به‌کار نرفته، بلکه معنای مجازی آن مراد بوده است:

۱. همانطور که در دو فصل آینده نشان داده شده است، شخصیت پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم از همان سال‌های نخستین فتوحات، در متون سریانی انعکاس یافته است. بنابراین، مسیحیان سریانی، برخلاف ادعای نوو و کورن، به زودی با دین اسلام آشنا بوده‌اند و تفاوت آن با شرک و بت پرستی را می‌دانستند.

۲. همانطور که جerald هاوتینگ مفصلاً توضیح داده است، واژگانی به معنای «کافر» در مجادلات کلامی یهودیان/مسیحیان بر سایر فرقه‌های یهودی/مسیحی هم اطلاق شده، که کاربردی استعاری و مجازی داشته است. (Hawting, 1999: pp. 49–50) رابرت هولند در پاسخ یعقوب ادسایی به پرسش آدای (شماره ۱۱۶) این تفسیر را قابل دفاع می‌داند که مراد یعقوب ادسایی از مشرک شدن (مَحْنِب) برخی مسیحیان این باشد که آنان باورها یا رفتارهای مشرکانه یافته‌اند و نه اینکه واقعاً از مسیحیت خارج شده باشند. (Hoyland, 1997: p. 162, n. 170) شاهد این تفسیر در پاسخ به پرسش دیگری (شماره ۳۶) وجود دارد که یعقوب درباره مسیحیانی که در آموزه تجسد اشکالاتی دارند، یا مانند مشرکان از طلسمات و گره‌زدن برخی چیزها و ... استفاده می‌کنند می‌گوید: «گرچه آنان می‌گویند که عبادت می‌کنند، اما مسیحی نیستند.» (ibid).

۳. مایکل فیلیپ پن نیز این نکته را تایید می‌کند که مسیحیان سریانی این واژه را حتی بعد از فتوحات هم برای اشاره به چندگانه پرستان (مشرکان) و هم برای یگانه پرستانی که مانند مشرکان گرفتار خطا و کژری هستند به کار برده‌اند. (Penn, 2015a: p. 67) در بسیاری از آثار یعقوب ادسایی روشن است که از دانش اولیه‌ای نسبت به اسلام برخوردار است، و کاریست اصطلاحات مختلف طیبایی، هاجری، و حنپی نمی‌تواند برخاسته از این باشد که او طیبایی و هاجری‌ها را مشرک می‌داند؛ بلکه بیان بلاغی وی با تأکید بر شباهت‌های طیبایی، هاجری‌ها، حنپی و حنپوتا متضمن این است که این‌ها معادل یکدیگرند. بنابراین در نوشته‌های یعقوب گاهی مرزهای دینی فاتحان به روشنی ترسیم شده و گاهی محو و مبهم است. (Penn, 2015a: p. 69)

۴. به‌طور کلی، فرانسوا دو بلوا روشن کرده است که هرچند واژهٔ آرامی «حنپا» در متون جدلی مسیحی معمولاً معنایی منفی دارد و به «کافر» یا «بت پرست» اطلاق می‌شود، اما این واژه می‌تواند معنایی مثبتی نیز داشته باشد؛ از جمله اشاره به غیریهودی نیک‌نهادی که به ایمان می‌گردد. او برای اثبات این نکته به ترجمهٔ سریانی انجیل مرقس (پشتیا) استناد می‌کند؛ جایی که در آیهٔ ۲۶ از فصل ۷، واژه «حنپا» برای زنی غیریهودی از نواحی فینیقیه به کار رفته است—زنی که ایمان و فروتنی‌اش سبب می‌شود عیسی دختر او را شفا دهد. دو بلوا همچنین به نمونه‌ای دیگر در یک زندگینامه سریانی از کلمنت رومی اشاره می‌کند که در آن آمده است: «ابراهیم زمانی که هنوز حنپا بود، به خدا ایمان آورد». (de Blois, 2002: 21–23)

۵. در برخی از متون سریانی صدر اسلام واژه «حنپی» در مقابل واژه «طیبایی» قرار گرفته است که به روشنی دلالت بر این دارد که در نگاه مسیحیان آن دوره، عرب‌ها از مصادیق معنای حقیقی واژه «حنپی» نبوده‌اند و اگر در مواردی بر آنان اطلاق شده، از به صورت مجازی و با لحاظ توسعه در معنای این واژه بوده است. برای نمونه در زندگی تئودوطی (Life of Theodotē) که احتمالاً اواخر سده هفتم نوشته شده، آمده است که در زمان منصوب شدن وی به مقام اسقفی شهر آمید «مسیحیان، طیبایی (عرب‌ها) و حنپی (مشرکان) برای تبرک جستن از وی

آمدند.» (Theodotus of Amida, Life, LVIII, fol. 64a. qtd. in Hoyland, 1997: p. 159) در یکی از پرسش‌های آدای از یعقوب ادسای نیز چنین آمده است: «اگر [شخص] در حال وفات است، آیا کشیش مجاز است کسی که از مهاگرایی (هاجری‌ها) یا حنپی (مشرکان) شده را [گناهانش را] عفو کند؟» (Jacob of Edessa, Replies to John, A6. qtd. in Hoyland, 1997: p. 162)

۶. محققانی چون مایکل فیلیپ پن بر این باورند که:

بیشتر نویسندگان سریانی سده هفتم پیش‌بینی نمی‌کردند که فاتحان سرزمین‌هایشان مدت زمان خیلی زیادی آن‌جا بمانند، آنان درباره اسلام به عنوان یک دین سخن نمی‌گفتند، و یقیناً فتوحات را به عنوان برخورد تمدن‌ها تصویر نمی‌کردند. (Penn, 2015a: p.19)

وی بر این باور است که یکی از عوامل عدم یکنواختی گزارش‌های مسیحیان سریانی از اسلام این است که باورها و سنت‌های اسلامی در سده‌های هفتم تا نهم میلادی پی‌درپی در معرض تغییر بوده است. نکته دیگر این‌که آشنایی مسیحیان با اسلام به صورت تدریجی صورت گرفته است. ایلکا لیندستد نیز نگاشته‌های غیر مسلمانان معاصر دوره آغازین اسلام را گرفتار این مشکل می‌داند که بیرون از جامعه مومنان/مسلمانان شکل گرفته‌اند. (Lindstedt, 2019: 151) تاثیر تغییرات شرایط تاریخی بر گستره وسیع بحث‌ها درباره اسلام در جامعه سریانی را نیز نباید از نظر دور داشت. (Penn, 2015a: pp. 54-55) این سخن‌پن که «نویسندگان سریانی تلاش نداشتند تصویر واقع‌بینانه‌ای از اسلام ارائه دهند» و بزرگنمایی‌ها، بی‌دقتی‌ها و تفاسیر نادرست از اسلام در نوشته‌هایشان وجود دارد (Penn, 2015a: 55) را هم باید عامل دیگری دانست. البته وی معتقد است از آن‌جا که مخاطب متون سریانی هر روز با مسلمانان در ارتباط بوده‌اند، تصویر ارائه شده در این متون از اسلام، به اندازه متون یونانی و لاتینی کاریکاتورگونه نیست. (ibid)

۷. با توجه به مطالبی که در نقد مستندات سریانی نوو و کورن بیان شد روشن می‌گردد که نخستین کاربست واژه «حنپی» برای اشاره به فاتحان عرب در زندگی نامه سریانی ماکسیموس

اعتراف‌گیرنده (Syriac Life of Maximus the Confessor) وجود دارد که احتمالاً اواخر سده هفتم میلادی نوشته شده است. همانطور که در بخش (۱-۲-۳-۴-۳-۲) مطرح شد، گسترش سیاست اسلامی سازی و عربی سازی جامعه اسلامی و رفتارهای تبعیض آمیز و سختگیرانه جانشینان عبدالملک سبب شد مسیحیان سریانی از اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هشیاری بیشتری نسبت به تهدیدهای عقیدتی اسلام برای مسیحیت نشان دهند و به تقابل ایدئولوژیک با آن برخیزند. بنابراین طبیعی است که در این دوره مسلمانان را به صورت جدلی و تحقیرآمیز «مشرک» بخوانند، همانطور که نسبت به فرقه‌های دیگر یکتاپرستی که مورد تاییدشان نبوده، چنین کرده‌اند.

۸. با توجه به ادله فوق، باید مواردی که نوو و کورن (Nevo and Koren, 2003: p.214) از کاربست این واژه در سده دهم و یازدهم میلادی، مانند رویدادنامه الیاس نصیبینی^۱، بیان کرده‌اند را نیز همین‌گونه تفسیر کنیم. یعنی نویسندگان این متون نیز که قطعاً می‌دانستند مسلمانان مشرک نیستند، آنان را مجازاً حنپی خوانده‌اند. بنابراین عجیب است که نوو و کورن این کاربست در قرن سوم را، که قطعاً مجازی است، در ادامه همان کاربست قرن اولی دانسته، اما هر دو را حقیقی برشمرده‌اند. (Nevo and Koren, 2003: p.214)

۲-۳. سکوت متون سریانی نسبت به دین اسلام

دسته دوم از شواهد مورد استناد نوو و کورن در این فصل، سه متن سریانی هستند که تنها بر یکتاپرستی فاتحان عرب تأکید کرده‌اند و هیچ نشانی از دین اسلام در آن‌ها وجود ندارد. نوو و کورن در دو شاهد نخست گرفتار اشتباه یکسانی شده‌اند. آنان انتظار داشته‌اند در هر متنی که به نحوی با اسلام مرتبط است همه ویژگی‌های اسلام و نام آن بیان شود، در حالی که در هر متن باید موضوع سخن و مقتضای حال مورد سنجش قرار گیرد و بر اساس آن از نویسنده انتظار ارائه جزئیات داشت. نوو و کورن در برداشت از نخستین شاهد، یعنی

1. Chronicle of Elias

کتاب منسوب به متودیوس^۱، مرتکب این اشتباه شده‌اند. این در حالی است که خودشان در توضیح این متن اذعان دارند که «دغدغه نویسنده، ارتداد مسیحیان بوده و ماهیت آن آیین دیگر، اهمیتی برایش نداشته است.» (Nevo and Koren, 2003: p.231)

در شاهد دوم، نامه یعقوب ادسایبی، که اشاراتی به باورهای فاتحان عرب شده، نوو و کورن انتظار دارند ویژگی‌های بیشتری بیان می‌شد. (Nevo and Koren, 2003: p.235) اما با کمی تامل در محتوای این نامه روشن می‌شود که یعقوب ادسایبی تنها در پی اثبات این مطلب بوده، که حضرت مریم از نسل حضرت داود (ع) است. بنابراین وی تنها به باورهایی، مانند مسیح بودن عیسی، اشاره کرده که بتواند به کمک آن‌ها این مطلب را اثبات نماید. (ibid) اما آخرین شاهد نوو و کورن گفتگوی اسقف یوحنا و امیر عرب است که نوو و کورن آن را شاهدهی بر این دانسته‌اند که امیر قطعاً یک مسلمان نبوده است، زیرا هیچ دانشی از اسلام ندارد، نامی از حضرت محمد، اسلام، و قرآن نمی‌برد، و از اسلام طرفداری نمی‌کند. همچنین امیر برای اثبات خدا بودن عیسی، شاهدهی از سخنان ابراهیم و موسی طلب کرده، که مبتنی بر انحصار باور امیر به حقایق این دو پیامبر و نیز اسفار پنج‌گانه است. (Nevo and Koren, 2003: p.224-225) اما همانطور که نوو و کورن و اذعان دارند، مهم‌ترین محور این گفتگو، قوانین مسیحیت بوده است و نه مباحث اعتقادی (Nevo and Koren, 2003: p.225) نکته دیگر این‌که است که سرپانی پژوهان این متن را متعلق به اوایل قرن هشتم می‌دانند (Hoyland, 1997, pp. 464-465; Penn, 2015b: p. 201) و بنا بر اذعان نوو و کورن، حتی اسلامی که در قرن هشتم - به باور آن‌ها - تکوین یافته بوده در این متن منعکس نشده است. (Nevo and Koren, 2003: p.226, n.63) بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان با استناد به این متن به واقعیت دین عرب‌ها در آن زمان پی برد، بلکه یوحنا و امیر، همانند بیشتر متون جدلی، بیش از آن‌که تلاشی برای یک تاریخ‌نگاری واقع‌گرایانه باشد، کنشی دفاعیه‌ای، جدلی و خودبازنمایانه است. (Penn, 2015b: p. 200-201) افزون بر این‌ها، با فرض اصالت تاریخی این متن، سخنان و باور یک عرب اصلاً سنجه مناسبی برای ارزیابی باور همه فاتحان عرب نیست.

1. Pseudo-Methodius

اما فارغ از ادله نوو و کورن، حتی نگاهی گذرا به متون سریانی متعلق به صدر اسلام نشان می‌دهد که آشنایی مسیحیان سریانی با دین فاتحان عرب حتی در نخستین متون به جامانده بازتاب یافته است. توجه به نقش محوری حضرت محمد (ص) در گزارش سال ۶۳۷، رویدادنامه ۶۴۰، رویدادنامه خوزستان (نوشته حدود ۶۶۰ میلادی)، و رویدادنامه مارونی (نوشته نیمه تا اواخر سده هفتم) دیده می‌شود. در رویدادنامه خوزستان به جایگاه محوری کعبه و مدینه در دین عرب اشاره شده است (Penn, 2015b: p. 47; Howard-Johnston, 2010: p. 128). رویدادنامه مارونی نماز خواندن معاویه در اورشلیم و نیز شهادت امام علی (ع) در حال نماز را گزارش کرده است (Penn, 2015b: p. 58). یوحنا بار پنکایی در کتاب نکات اصلی به استقلال دین عرب‌ها و عدم اجبار مسیحیان برای پذیرش دین عرب اشاره کرده است (Penn, 2015b: p. 92). همه این متون پیش از اقدامات اسلامی-عربی سازی عبدالملک نوشته شده‌اند و گواه این مطلبند که پیش از عبدالملک نیز مسیحیان سریانی دین عرب‌ها را دینی مستقل از یهودیت و مسیحیت می‌دیدند که بر محورهایی چون پیامبری حضرت محمد (ص)، نماز و کعبه بنا نهاده شده است.

نتیجه‌گیری

نوو و کورن بر این باورند که عرب‌ها در زمان فتوحات مشرک بوده‌اند، ولی دین رسمی حکومت آنان ابتدا یک شکل ابتدایی باور توحیدی بود که به تدریج به شکل اسلام درآمد. شواهد متون سریانی مورد استناد نوو و کورن را می‌توان ناظر به دو نظریه اصلی دانست. نخست این‌که مسیحیان سریانی برای اشاره به فاتحان عرب از واژه «حنپی» به معنای «مشرک» استفاده کرده‌اند؛ دوم این‌که متون سریانی پس‌افتوحات تنها بر یکتاپرستی حاکمان عرب تأکید کرده‌اند و هیچ نشانی از دین اسلام در آن‌ها وجود ندارد.

در میان چهار شاهد سریانی مورد استناد نوو و کورن برای اثبات نظریه نخست، آنان در برداشت از نگاشته‌های یشوع‌یهب سوم و نامه آئاناسیوس دوم دچار این اشتباه شده‌اند، زیرا

مقصود نویسندگان از «حنپی» عرب‌ها نبوده است. در متن زندگی ماکسیموس اعتراف‌کننده و شورای کلیسای نسطوری نیز گرچه باید سخن نوو و کورن را در این باره که این واژه برای اشاره به فاتحان عرب بوده است را پذیرفت، اما شواهد نشان می‌دهد این یک کاربست مجازی و توسعه‌یافته بوده، که شامل برخی فرقه‌های یگانه‌پرست نیز می‌شده است.

نوو و کورن در برداشت از متون سریانی برای اثبات نظریه دوم نیز به خطا رفته‌اند. آنان در دو شاهد نخست (کتاب منسوب به متودیوس و نامه یعقوب ادسایبی) گرفتار اشتباه یکسانی شده، و انتظار داشته‌اند در هر متنی که به نحوی با اسلام مرتبط است همه ویژگی‌های اسلام و نام آن بیان شود. درحالی‌که دغدغه متن نخست، ارتداد مسیحیان بوده و ماهیت آن آیین دیگری برایش نداشته، و نویسنده متن دوم نیز تنها به باورهایی، مانند مسیح بودن عیسی، اشاره کرده است که بتواند به کمک آن‌ها این مطلب را اثبات نماید که مریم از نسل حضرت داود (ع) است.

در استناد نوو و کورن به گفتگوی اسقف یوحنا و امیر عرب نیز نقدهای متعددی وجود دارد:

۱. مهم‌ترین محور گفتگو، قوانین مسیحیت بوده است و نه مباحث اعتقادی.
۲. سریانی‌پژوهان این متن را متعلق به اوایل قرن هشتم می‌دانند.
۳. حتی اسلامی که در قرن هشتم - به باور آن‌ها - تکوین یافته بوده در این متن منعکس نشده است.
۴. یوحنا و امیر، همانند بیشتر متون جدلی، بیش از آن‌که تلاشی برای یک تاریخ‌نگاری واقع‌گرایانه باشد، کنشی دفاعیه‌ای، جدلی و خودبازنمایانه است.
۵. با فرض اصالت تاریخی این متن، سخنان و باور یک عرب هیچ‌گاه سنجه مناسبی برای ارزیابی باور همه فاتحان عرب نیست.

اما فارغ از ادله نوو و کورن، حتی نگاهی گذرا به متون سریانی متعلق به صدر اسلام نشان می‌دهد که آشنایی مسیحیان سریانی با دین فاتحان عرب حتی در متون سریانی پیش از

اقدامات اسلامی-عربی‌سازی عبدالملک نیز بازتاب یافته است. توجه به نقش محوری حضرت محمد (ص) در گزارش سال ۶۳۷، رویدادنامه ۶۴۰، رویدادنامه خوزستان، و رویدادنامه مارونی، دیده می‌شود. در رویدادنامه خوزستان به جایگاه محوری کعبه و مدینه در دین عرب اشاره شده، و رویدادنامه مارونی نماز خواندن معاویه در اورشلیم و نیز شهادت امام علی (ع) در حال نماز را گزارش کرده است. یوحنا بار پنکایی نیز در کتاب نکات اصلی به استقلال دین عرب‌ها و عدم اجبار مسیحیان برای پذیرش دین عرب اشاره کرده است.



منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۳ ش، ج ۲. کتاب مقدس، ترجمه معاصر، انتشارات بیلیکا، ۱۹۹۵ م.
۱. نُپ، فُلکر، آغاز اسلام از اوگاریت به سامریه، ترجمه ب. بی‌نیاز (داریوش)، آلمان: فروغ، ۲۰۱۴ م.
 ۲. کورن، جی؛ نوو، وای. دی. «رویکردهای روش شناختی در غرب به مطالعات اسلامی»، سید ترجمه رحیم راستی تبار، پژوهش و حوزه، ش ۳۰ و ۳۱، ۱۳۸۷، صص ۲۵-۵۳.
 ۳. لنگرودی، آرمین، چگونه مسلمان شدیم؟، آلمان: فروغ، ج ۲، ۲۰۱۸ م.

منابع لاتین

1. Al-Azmeh, Aziz. *The Emergence of Islam in Late Antiquity: Allah and His People*. Cambridge University Press, 2014.
2. de Blois, François, "Naṣrānī (Ναζωραῖος) and ḥanīf (ἑθνικός): Studies on the Religious Vocabulary of Christianity and of Islam," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 65, 1, 2002, pp. 1–30.
3. Brock, Sebastian P., 'Syriac Sources for Seventh Century History', *Byzantine and Modern Greek Studies* 2, 1976, pp. 17–36.
4. Brock, Sebastian P., 'Syriac Views of Emergent Islam', in G.H.A. Juynboll, ed., *Studies on the First Century of Islamic Society (Papers on Islamic History 5: Carbondale and Edwardsville, 1982, pp. 9–21, pp. 199–203.*
5. Buell, Denise Kimber. *Why This New Race: Ethnic Reasoning in Early Christianity*, New York: Columbia University Press, 2005.
6. Griffith, Sidney H. 'Disputes with Muslims in Syriac Christian Texts: from Patriarch John (d. 648) to Bar Hebraeus (d. 1286)', in B. Lewis and F. Niewohner, eds, *Religionsgespräche im Mittelalter (Wolfenbütteler Mittelalter-Studien 4: Wiesbaden, 1992, pp. 251–73.*
7. Grodzki, M, "Christian–Muslim Symbolism on Coins of the Eearly Arab Empire (7–8th Century C.E.): An Attempt at A New Approach", *Asian and African Studies*, 2014.

8. Hawting, Gerald R. *The idea of idolatry and the emergence of Islam: From polemic to history*. Cambridge University Press, 1999.
9. Holland, Tom, *In the shadow of the sword: the battle for global empire and the end of an ancient world*—Little, Brown, 2012.
10. Hoyland, Robert. *Seeing Islam as Others Saw It: a survey and evaluation of Christian, Jewish, and Zoroastrian writings on early Islam*, Princeton, 1997.
11. Johns, Jeremy. "Archaeology and the history of early Islam: the first seventy years." *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 46.4 (2003): 411–436.
12. Koren, Judith, and Yehuda D. Nevo. "Methodological approaches to Islamic studies." *Der Islam* 68.1 (1991): 87–107.
13. Lindstedt, Ilkka. "Who is in, who is out?: Early muslim identity through epigraphy and theory." *Jerusalem studies in Arabic and Islam* 46 (2019): 147–246.
14. Nevo, Yehuda D. *Sede Boqer and the Central Negev, 7th–8th Century AD*. Jerusalem, Israel Publication Services, 1985.
15. _____. "Towards a prehistory of Islam." *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* (1994): 108–141.
16. _____. *Pagans and herders: A re-examination of the Negev runoff cultivation systems in the Byzantine and early Arab periods*. Negev, Israel, IPS Limited, 1991.
17. Nevo, Yehuda D., and Judith Koren. "The origins of the Muslim descriptions of the Jāhilī Meccan sanctuary." *Journal of Near Eastern Studies* 49.1 (1990): 23–44.
18. _____. *Crossroads to Islam: the Origins of the Arab religion and the Arab state*. Prometheus Books, 2003.
19. Nevo, Yehuda D., Zemira Cohen, and Dalia Heftman. *Ancient Arabic Inscriptions from the Negev*. Midreshet Ben-Gurion, IPS Ltd, 1993.
20. Penn, Michael Philip. *Envisioning Islam: Syriac Christians and the Early Muslim World*. University of Pennsylvania Press, 2015a.
21. _____. *When Christians First Met Muslims*. University of California Press, 2015b.

22. Reinink, Gerrit J. "Following the Doctrine of the Demons: Early Christian Fear of Conversion to Islam," in *Cultures of Conversions*, edited by Jan N. Bremmer, Wout J. van Bekkum, and Arie L. Molendijk (Leuven: Peeters, 2006: 134–37.
23. ————. "Political Power And Right Religion In The East Syrian Disputation Between A Monk Of Bēt Ḥālē And An Arab Notable". *The Encounter of Eastern Christianity with Early Islam*. Leiden, Brill, 2006.
24. Robinson, Chase F. *Islamic historiography*. Cambridge University Press, 2003.
25. Rosen–Ayalon, M., Ben–Tor, A. & Nevo, Y. *The Early Arab Period in the Negev*. Jerusalem, The Hebrew University of Jerusalem, Institute of Archaeology, 1982.
26. Segal, Judah Benzion. "Arabs in Syriac literature before the rise of Islam." *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 4 (1984): 89–124.
27. Wakeley, James Moreton. "The Problem of the Islamic Sources." in *The Two Falls of Rome in Late Antiquity*. Palgrave Pivot, Cham, 2018. 25–34.
28. Wansbrough, John E. *The sectarian milieu: Content and composition of Islamic salvation history*. Oxford Univ. Press, 1977.
29. Wright, William. *Catalogue of Syriac Manuscripts in the British Museum Acquired Since the Year 1838*, London: Longman, 1870.
30. Zellentin, Holger M. *The Qur'ān's Legal Culture. The Didascalia Apostolorum as a Point of Departure*. Tübingen. Mohr Siebeck, 2013.
31. www.britannica.com/topic/allegorical-interpretation.
32. www.wikipedia.org/Yehuda_D._Nevo.
33. www.en-academic.com/dic.nsf/enwiki/2220453.